

## نخبگان آذری ایران، هویت ملی و منطقه‌ای

علی مرشدی‌زاد\*

### چکیده:

این مقاله به بحث درباره نگرش نخبگان آذری به هویت ملی و منطقه‌ای طی سه دوره پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. نخبگان آذری به سه دسته نخبگان مارکسیست، تجددگرا (غیرمارکسیست) و بومی‌گرا تقسیم شده‌اند و کوشش شده است تا از طریق نمایندگان و افراد شاخص هر دسته، و با استفاده از سخنان، نوشته‌ها و عملکردهای آنها، نحوه نگرش آنها سنجیده شود.

چنین نتیجه‌گیری شده است که نخبگان مارکسیست بیشترین گرایش قومی را از خود نشان داده‌اند و درعین حال در میان نخبگان دارای گرایش قومی، بیشترین تأثیر را از عوامل خارجی پذیرفته‌اند و گرایش‌های قومی بومی‌گرایان بیشتر تحت تأثیر عوامل دیگری مانند رقابت‌های سیاسی در سطح ملی بوده است.

\* دکتری علوم سیاسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

**الف) مقدمه**

واژهٔ «نخبگان» و «نخبگان سیاسی» از مفاهیم و محورهای مطالعاتی بسیار مهم در حوزه جامعه‌شناسی است. نقش نخبگان در فرایندهای سیاسی، رقابت و تناوب قدرت میان آنها و مباحثی از این قبیل طی دو سدهٔ اخیر توجه عالمان سیاسی و جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است. در سطح کلان جامعه‌شناسی سیاسی و مباحث قومیت نیز به نخبگان توجه شده است. رهیافت ابزارگرایی<sup>۱</sup> در مقایسه با رهیافت دیرینه‌گرا<sup>۲</sup> بیشتر به نقش نخبگان پرداخته است. در ابزارگرایی از آنجایی که ادعا می‌شود، قومیت تنها دارای منشأ خونی، تباری و زبانی نیست و ممکن است در مقطعی از زمان ساخته شود، نقش نخبگان در بازتعریف و ساخت پدیده قومی موردتوجه قرار می‌گیرد از این‌رو متفکرانی مانند پل براس و تام نایرن از این منظر به بحث رابطه نخبگان و قومیت پرداخته‌اند.

پدیده قومی شدن به‌ویژه در دوره معاصر اهمیتی مضاعف یافته است و عواملی همچون مهاجرت، تقسیمات سرزمینی مبتنی بر دولت ملی، نابرابری‌ها، محرومیت‌ها و استعمار نقش مهمی در قومی شدن جوامع داشته‌اند.

در این تحقیق کوشش می‌شود تا دیدگاه نخبگان آذری در سه دورهٔ پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی بیان شود. نخبگان در این تحقیق به سه دسته تجددگرا (غیرمارکسیست)، مارکسیست و ایران‌گرا (بومی‌گرا) تقسیم می‌شوند. چهره‌های شاخص و برجسته از هر دوره در میان این سه گروه فکری انتخاب می‌شوند و اندیشه‌های آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد و با شناخت نوع نگرش آنها دربارهٔ هویت ملی و منطقه‌ای، عوامل مؤثر در این نگرش تبیین می‌شود.

این مقاله، می‌کوشد تا پاسخ این سؤال را بیابد: «از میان عوامل داخلی و خارجی کدام دسته از عوامل بیشترین تأثیر را بر نگرش نخبگان آذری به هویت ملی و منطقه‌ای، داشته‌اند؟»

پاسخی که به‌عنوان فرضیه به این سؤال داده می‌شود این است که عوامل خارجی در مقایسه با عوامل داخلی بیشترین تأثیر را بر تغییر نگرش نخبگان آذری به سمت هویت منطقه‌ای داشته است.

### ب) نخبگان آذری

درواقع تعریفی که از نخبگان ارائه می‌شود هر دو گروه روشنفکران<sup>۱</sup> و هوشمندان<sup>۲</sup> موردنظر "آیزایا برلین" در کتاب "دریاره آزادی" را دربرمی‌گیرد. به بیان روشن‌تر، مقصود، آن دسته از نخبگان آذری است که با بیان اندیشه‌های خود به صورت‌بندی هویت ملی یا قومی پرداخته‌اند و یا افزون‌برآن به صحنه عمل سیاسی نیز قدم نهاده و درصدد ایجاد تغییر یا حفظ وضع موجود در صحنه ملی - قومی برآمده‌اند. ضابطه و مصادیق این تعریف، استفاده ابزاری از ویژگی‌های قومی در راستای دستیابی به اهداف و اغراض سیاسی و یا غیرسیاسی است. خواه نخبگان مورد مطالعه در این مقاله در زندگی سیاسی خود این‌گونه رفتار نموده و یا متهم به چنین گرایشی شده باشند.

و اما مراد از نخبگان ایران‌گرا کسانی هستند که اندیشه‌های آنان ریشه در سنت ایرانی و اسلامی دارد. به‌عنوان مثال آیت‌الله شریعتمداری را می‌توان از این نخبگان به‌شمار آورد. مقصود از نخبگان تجددگرا (غیرمارکسیست) کسانی‌اند که راه‌حل مشکلات ایران ازجمله مشکلات قومی - را در اتخاذ و اعمال شیوه غربی می‌دانند. نمونه بارز اینان در دوره رضاشاه سیدحسن تقی‌زاده بود و نخبگان مارکسیست کسانی هستند که با پذیرش ایدئولوژی مارکسیسم و نیز وجه قومی مارکسیسم - لنینیسم، با تأثیرپذیری از سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی، کوشیده‌اند تا از طریق این ایدئولوژی، راه‌حلی عمده‌تاً قومی برای «خلق‌های» ایران ارائه دهند.

### ج) گرایش نخبگان آذری در دوران بهلوی

نخبگان سیاسی ایران - نخبگان آذری - در دوره رضاشاه عمدتاً پدیدآورندگان انقلاب مشروطیت و یا نتایج حاصل از آن بودند. انقلاب مشروطیت بنا به ماهیت خود توانست طیف وسیعی از روشنفکران را با ایده‌هایی گاه متعارض در درون خود، گرد آورد. طیفی که از علما و روحانیون نجف تا روشنفکران غیرمذهبی جهان‌گرا<sup>۱</sup> را دربرمی‌گرفت. از جمله روشنفکران آذری غرب‌گرا در دوره رضاشاه، سیدحسن تقی‌زاده، محمود افشار، کسروی و حسین کاظم‌زاده می‌باشند. روشنفکران مارکسیست این دوره را افرادی مانند محمد امین رسول‌زاده، جعفر پیشه‌وری، تقی ارانی و ... تشکیل می‌دادند. عده‌ای از آنها برآمده از انجمن همت و بنیانگذار حزب کمونیست ایران و برخی دیگر کسانی بودند که حول محور دکتر تقی ارانی گرد آمدند و پناهگاه و سه نفر را تشکیل دادند و پس از شهریور ۱۳۲۰ هسته اولیه حزب توده ایران را به وجود آوردند.

سیدحسن تقی‌زاده در شهریور ۱۲۵۶ هجری شمسی در تبریز متولد شد. تحصیلات متداول زمان یعنی ادبیات فارسی و صرف و نحو عربی را آموخت و در سال ۱۳۲۰ هجری قمری با همکاری تربیت، اعتصام‌الملک و شریف‌زاده، مجله گنجینه فنون را منتشر کرد. (۱) در سال ۱۳۲۲ به قفقاز، قاهره، بیروت و دمشق رفت و رساله‌ای به نام «تحقیق حالات کنونی ایران» نوشت. وی در آغاز مشروطه که انتخابات صنفی بود با ۴۱ رأی به نمایندگی صنف بازرگانان تبریز برگزیده شد و بدین ترتیب فعالیت سیاسی خود را به صورت رسمی آغاز کرد. (۲)

وی مشروطه را نقطه آغاز حرکت به سوی آینده‌ای مطلوب‌تر برای ایران می‌دانست و در مرحله‌ای از تحول حیات فکری خود تمدن غرب را الگوی موفقی می‌پنداشت که می‌بایست مبنای شبیه‌سازی تام فرهنگی - اجتماعی قرار گیرد. (۳)

دوره میانه یا میانسالی تقی‌زاده که مورد نظر ما در این پژوهش است با اقامت هشت

ساله وی در برلین و انتشار روزنامه کاوه در آنجا شروع می‌شود و تا پایان اقامت وی در انگلستان در سال ۱۳۲۴ ادامه دارد. مقالات روزنامه کاوه عمدتاً بر دو محور ضرورت غربی‌شدن و باستان‌گرایی استوار بود. در واقع نویسندگان مجله کاوه، از جمله، محمدعلی فروغی، علامه محمد قزوینی و محمدعلی جمال‌زاده، مروج نوعی ملی‌گرایی متأثر از ناسیونالیسم آلمانی بودند که در اندیشه‌های نسل اول نخبگان دوره مشروطه همچون آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی یافت می‌شد. البته توجه تقی‌زاده به مسائل ملی همچون زبان فارسی و سرزمین و مردم ایران با انتقاداتی نیز همراه بوده است. از جمله فریدون آدمیت در مورد گرایش او به مسأله هویت ملی و زبان فارسی می‌نویسد:

«تقی‌زاده باطناً تعلق خاطر وطنی نداشت ترک‌دوست و عرب‌پرست

بود.» (۴)

اگرچه تقی‌زاده به دلیل آذری بودن و مطالعاتی که در دوران جوانی در عربی و صرف و نحو داشت، آذربایجان را دوست داشت و عربی را می‌دانست ولی نمی‌توان در تعلقات ملی وی تردید روا داشت، بنابراین گفته آدمیت چندان محل اعتنا نیست. احمد کسروی روشنفکر دیگر آذری در دوره رضاشاه نیز، نویسنده‌ای ملی‌گرا بود. در نوشته‌های او دو مطلب برجستگی خاص دارد: یکی برخوردی اثبات‌گرایانه با مسائل و مبارزه با اسلام و دیگری حفظ وحدت ملی. وی در مقالات متعددی در مجله آینده و در آثار فراوان خود که درباره پاره زبان‌ها، قبایل، مذاهب و نام اماکن ایران نوشته است، به مسأله وحدت ملی توجه داشت. او نخستین اثر مهم خود، یعنی «آذری یا زبان باستانی آذربایجان»، را متعاقب قیام خیابانی نوشت تا ثابت کند که یورش‌های ترکان زبان اصیل (آذری) زادگاه وی را، از بین برده است. در مقاله‌ای با همین نام که در سال ۱۳۰۹ انتشار یافت می‌نویسد:

«بیست‌و‌اند سال پیش یک رشته گفتارها در روزنامه‌های تهران و قفقاز و

استانبول پیرامون مردم آذربایجان و زبان آنجا نگارش می‌یافت. در عثمانی در

آن زمان، دسته «اتحاد و ترقی» به روی کار آمده و آنان به این می‌کوشیدند که همه ترکان را در هر کجا که هستند با خود همدست گردانند و یک توده ترک بسیار بزرگی پدید آورند و در قفقاز نیز پیروی از اندیشه ایشان می‌نمودند و چون آذربایجان در جنبش مشروطه‌خواهی شایستگی بسیار از خود نموده و در همه جا بنام شده بود نویسندگان قفقاز و استانبول آن را از دیده دور نداشته و از اینکه زبان ترکی در آن جا روان است دستاویز یافته گفتارهای پیاپی درباره آذربایجان و خواست مردم می‌نوشتند.

این گفتارها در آذربایجان کارگر نمی‌افتاد زیرا آذربایجانیان خواست نویسندگان آنها را نیک می‌دانستند... لیکن در تهران روزنامه‌ها به جوش آمده به پاسخ می‌کوشیدند و چیزهایی می‌نوشتند که اگر ننوشتندی بهتر بودی زیرا اینان نه از خواست نویسندگان ترکی آگاه بودند که از راهش به جلوگیری از آن کوشند و نه چگونگی داستان مردم و زبان آذربایجان را از روی دانش و تاریخ می‌دانستند که پاسخ‌های درستی به آنان دهند ...

آذربایجان همیشه بخشی از ایران می‌بوده و کمتر زمانی از آن جدا گردیده. با این همه زبانش ترکی می‌باشد. و این خود چینیستانی شده و به دست روزنامه‌نویسان عثمانی و ایران افتاده بود.» (۵)

چنان‌که در این مقاله مشاهده می‌شود، کسروی در عین حال که خواستار حفظ وحدت ملی ایران است و از تبلیغات پان‌ترکیستی دولت عثمانی نگرانی خود را ابراز می‌دارد، از شیوه برخورد مطبوعات ایران با این مطلب نیز چندان دلخوش نیست و این نحوه برخورد را مخالف مصالح و ضد وحدت تلقی می‌کند و معتقد است باید به جای روی آوردن به حملات تبلیغاتی، به گونه‌ای تاریخ‌نگارانه پاسخ شعارهای آنها را داد.

کسروی زبان آذری را یکی از «نیم‌زبان‌ها» (گویش‌ها) همانند نیم‌زبان‌های سمنانی، گیلکی، مازندرانی، شوشتری و ... می‌داند و فارسی را «زبان همگانی» می‌خواند و معتقد است که؛ با وجود از میان رفتن زبان آذری و جایگزینی زبان ترکی، زبان همگانی در آذربایجان هم‌چنان وجود دارد. (۶)

در میان روشنفکران چپ آذری در دوره رضاشاه، دو شخصیت از برجستگی و شهرت بیشتری برخوردارند یکی سید جعفر جوادزاده پیشه‌وری و دیگری دکتر تقی ارانی است. پیشه‌وری از جمله فعالان کمونیستی و عضو احزاب عدالت و کمونیست ایران بوده و در انتشار و همکاری با نشریاتی مانند «آذربایجان جزء لاینفک ایران» «اکینچی» (کشاورز)، «حقیقت» و «آژیر» سهم قابل‌ملاحظه‌ای داشته است.

دوران زندگی سیاسی پیشه‌وری را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد:

۱) دوران سوسیال دموکراسی که از سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ ه.ش) با مهاجرت پیشه‌وری از ایران به باکو آغاز می‌شود. وی در این دوره از سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ ه.ش) حرفه روزنامه‌نگاری را آغاز کرد و نخستین سرمقاله خود را در آچیق‌سوز - که به زبان ترکی و در باکو منتشر می‌شد - نوشت و به انتشار مقالاتی فارسی در «آذربایجان جزء لاینفک ایران» پرداخت. پیشه‌وری در این نشریه نجات ایران را بسته به تشکیل دولت مقتدر و تشکیل چنان دولتی را در گرو اجرای اصول اساسی حکومت مشروطه عامه می‌دانست. (۷)

۲) دوران کمونیستی که این دوره را نیز می‌توان به دو بخش قبل و بعد از شهریور ۱۳۲۰ تقسیم کرد. این دوره با پیوستن او به فرقه عدالت آغاز می‌شود. پیشه‌وری احتمالاً در سال ۱۲۹۸ ه.ش به فرقه عدالت پیوست و در کنفرانس عمومی حزب که در اواسط سال ۱۹۱۹ (۱۹۲۸ ه.ش) برگزار شد به عضویت کمیته مرکزی آن برگزیده شد. (۸) تا قبل از بحران آذربایجان، در نوشته‌های پیشه‌وری، نشانی از گرایش‌های قومی به شکل جدی وجود ندارد. وی اگرچه نسبت به حکومت ایران ناامید شده بود، ولی راه‌حل آن را در انقلاب پرولتاریایی می‌جست. (۹)

مقالات پیشه‌وری در روزنامه حقیقت که از اوایل دی‌ماه ۱۳۰۰ تا اوایل تیرماه ۱۳۰۱ با مدیریت سیدمحمد دهگان منتشر می‌شد، نشان‌دهنده دیدگاه‌های او در این دوره است. او در این مقالات درحالی‌که دولت ایران را مورد انتقاد قرار می‌دهد، دارای موضعی ملی است. پیشه‌وری با اینکه در روزنامه حریت حکومت مشروطه را غیرقابل‌قبول

می‌دانست، اما در این دوره حکومت مشروطه و قانون اساسی را می‌پذیرد و خواستار اجرای قانون اساسی می‌شود.

به‌طورکلی حزب کمونیست ایران و به تبع آن، پیشه‌وری در دوره رضاشاه، درخصوص مسائل ملی و قومی مباحثی را از قبیل کثیرالمله بودن ایران، حق تعیین سرنوشت محدود اقوام در چارچوب دولت ملی و ضرورت اجرای قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح می‌کردند، ولی پیشه‌وری در این دوره داعیه‌ای درخصوص خودمختاری آذربایجان نداشت.

در سال ۱۳۲۲ و در اوایل انتشار نشریهٔ آژیر نیز پیشه‌وری هنوز هم دارای گرایش‌های ملی بود و اصرار داشت این مطلب را به اثبات برساند که میهن‌پرستی یا سوسیالیسم و مارکسیسم تعارض و منافاتی ندارد.

وی در سال ۱۳۲۳ نیز در ارزیابی کارنامه یک‌ساله آژیر بر نکات و خواسته‌هایی تأکید می‌ورزد که اکثراً صبغه ملی دارند و البته رگه‌هایی از گرایش منطقه‌ای که به‌صورت دفاع از آذربایجان و گیلان متجلی می‌شود نیز در این نوشته‌ها مشاهده می‌شود. (۱۰)

با تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، پیشه‌وری ابتدا مدعی بود که خواسته‌های فرقه را در چارچوب سرحدات ایران مطرح می‌کند و به استقلال ایران علاقمند است ولی از همان هنگام می‌نوشت که اگر حکومت تهران به فشارها و تهدیدات خود ادامه دهد، آذربایجان راه خود را جدا خواهد نمود. فرقه می‌کوشید مشکلات موجود در آذربایجان را به حساب ایرانیان غیرترک بگذارد و بدین‌وسیله به اختلاف «فارس و ترک» دامن می‌زد. مقالات پیشه‌وری در روزنامه آذربایجان که پس از تشکیل فرقه به‌صورت ارگان رسمی آن درآمد، بارها بر این امر تأکید کرده بود. (۱۱)

از دیگر نخبگان چپ آذربایجان در این دوره، دکتر تقی ارانی است. وی از دارالفنون و دانشکده پزشکی با رتبه اول فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۰۱ برنده بورس دولتی برای تحصیل در آلمان شد. در دانشگاه برلین به تحصیل دوره دکترای شیمی پرداخت و



در همان هنگام سه رساله در فرهنگ ایران، درباره خیام، سعدی و ناصرخسرو نوشت. در این دوره او را به عنوان یک ملی‌گرا می‌شناختند و چنان‌که درباره او نوشته‌اند:

**«ارانی هنگام تحصیل در تهران در دوره مبارزه ناسیونالیستی با توافقنامه انگلیس و ایران، افکار شوونیستی داشت. او چون بسیاری از معاصرانش معتقد بود که ایران با پالودن زبان از واژه‌های بیگانه، احیای دین باستانی زرتشت و بازسازی دولت متمرکز ساسانیان، از عقب ماندگی و امپریالیسم نجات خواهد یافت.» (۱۲)**

دیدگاه‌هایی که ارانی در این دوره در خلال مقالات و نوشته‌های خود ارائه می‌دهد، بسیار شبیه روشنفکرانی مانند کاظم‌زاده ایرانشهر، محمود افشار و مشفق کاظمی است. در واقع ارانی در این دوره دارای دیدگاه‌های ملی و به عبارتی پان‌ایرانیست بود. وی در مقالات خود خواستار حذف زبان ترکی از جامعه زادگاهش بود و استدلال می‌کرد که مهاجران مغول، گویش ترکی خود را به مردم آریایی محل تحمیل کرده‌اند. (۱۳)

ارانی در سال‌های آخر اقامت در آلمان به مارکسیسم گرایش پیدا کرد و به هنگام بازگشت به ایران در سال ۱۳۰۹ مارکسیستی مطلع و سوسیالیستی مصمم بود. وی پس از بازگشت به ایران ضمن تدریس در دانشگاه تهران به انتشار نشریه‌ای کاملاً تئوریک به نام دنیا مبادرت کرد. دنیا مجموعه‌ای از نویسندگان و روشنفکران دارای گرایش چپ را به گرد خود جمع کرد. ارانی در سال ۱۳۱۶ به همراه پنجاه و دو نفر از یارانش دستگیر و به اشد مجازات یعنی ده سال زندان انفرادی محکوم شد ولی شانزده ماه بعد در بیمارستان زندان درگذشت. وی تا آخرین لحظات، شخصیتی ملی باقی ماند و مدافعات وی در دادگاه، این دیدگاه را اثبات می‌کند.

از بارزترین نخبگان آذری در دوره پهلوی دوم، می‌توان از پیشه‌وری - دیدگاه‌های وی در هر دو دوره به اختصار بیان شد - و سران فرقه دموکرات، و افرادی مانند خلیل ملکی در نحلّه چپ نام برد.

درخصوص دیگر سران فرقه دموکرات آذربایجان باید ذکر کرد که آنان نیز

مواضعی کم‌وبیش مشابه پیشه‌وری داشتند ولی آنچه در این‌جا حائز اهمیت است، موضع مستقل و وطن‌پرستانه خلیل ملکی است. به دنبال اتخاذ مواضعی همسو با سیاست‌های شوروی در قبال مسأله آذربایجان از سوی اکثریت اعضای حزب توده، خلیل ملکی از جمله آذربایجانی‌هایی بود که با اقدامات فرقهٔ دموکرات به مخالفت برخاست و میهن‌دوستی خود را به اثبات رساند. او خاطرات خود را به هنگامی که به‌عنوان بازرس کمیته مرکزی به تبریز اعزام شد چنین شرح می‌دهد:

«از آذربایجان اخبار وحشتناکی می‌رسید که نه‌تنها اصلاح‌طلبان بلکه اعضای محافظه‌کار کمیته مرکزی نیز از آن اخبار برخود می‌لرزیدند. کمیته مرکزی مرا با اختیارات تمام مأمور کرد که به تبریز بروم و در سازمان‌های ایالتی آذربایجان تصفیه کامل و اصلاحاتی را اجرا کنم. اکثریت اعضای حزب توده را در تبریز مهاجرها تشکیل می‌دادند و رفتار آنها نوعی بود که در مواردی حتی شوروی‌ها نیز ناراضی می‌شدند... آنان می‌خواستند زبان ترکی (درحقیقت زبان باکو) در مدارس و ادارات زبان رسمی باشد. این میتینگ‌ها به تظاهراتی که مثلاً ممکن بود در باکو برپا شود بیشتر شباهت داشت تا به تظاهراتی که حزب توده مثلاً در تهران داشت.» (۱۴)

ملکی تا آخرین قدم در عین وفاداری به سوسیالیسم و تیتوئیسم از وطن‌پرستی خود عدول نکرد و این امر باعث جدایی وی از حزب توده شد.

پس از فروپاشی فرقهٔ دموکرات و فرار پیشه‌وری و یاران‌ش، فعالیت نخبگان قوم‌گرای آذری بیشتر به فعالیت‌های ادبی محدود شد. حزب دموکرات آذربایجان که از آن‌زمان، پس از صادق بادگان - چشم‌آذر صدر آن را عهده‌دار بود - در پلنوم هفتم با حزب توده به ائتلاف حزبی دست یافت و غلام یحیی دانشیان به‌جای چشم‌آذر صدر فرقه شد. در سال ۱۳۵۷ فرقه دموکرات در آذربایجان شوروی قریب به دو هزار عضو داشت که در حوزه‌های حزبی متشکل بودند. (۱۵)

در این دوره آذری‌های دیگری نیز در فعالیت‌های روشنفکری و سیاسی ایران

حضور داشتند که از جمله آنها می‌توان از دکتر جواد هیئت، دکتر حمید نطقی و محمدعلی فرزانه نام برد. حمید نطقی علاوه بر نویسندگی و ترجمه، به شاعری نیز اشتغال داشت.

#### د) گرایش نخبگان آذری، بعد از انقلاب اسلامی

دو سال نخست پس از انقلاب اسلامی، بستر بسیار مناسبی برای مطالعه خواسته‌های نخبگان قومی - و در این‌جا آذری - است. علاوه بر صراحتی که در این دوره در بیان مواضع قومی وجود داشت، برای اولین بار شاهد اتخاذ مواضعی قومی از سوی نخبگان بومی‌گرای آذری در جمهوری اسلامی هستیم که در دو مقطع ظاهر شد: یکی در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی و از سوی آیت‌الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان است که اگرچه بالذات دارای ماهیتی قومی نبود و بیشتر نشأت گرفته از رقابت آیت‌الله شریعتمداری با امام خمینی (ره)، و نیز خواسته‌های وی و حزب خلق مسلمان در خصوص مسائلی ملی مانند رفاندوم قانون اساسی بود، ولی در خلال آن خواسته‌های قومی نیز مطرح شد.

او در خانواده‌ای آذری زبان در تبریز متولد و در سال ۱۳۰۲ به قم رفت و پس از فوت آیت‌الله‌العظمی بروجردی به مرجعیت رسید. اگرچه پیوسته مشی محافظه‌کارانه داشت، ولی پس از اینکه روحانیت در خرداد ۱۳۴۲ علیه شاه قیام کردند به این اعتراض پیوست و دستگیر شد. اما این تجربه وی را به سمت رادیکالیسم نکشاند و هنگامی که شاه در سال ۱۳۵۲ به دنبال فوت آیت‌الله‌العظمی حکیم برای وی پیام تسلیت فرستاد، وفاداری خود را نسبت به شاه اعلام کرد. در همان سال هنگامی که طلاب حوزه علمیه در اعتراض به عملکردهای شاه یک‌شنبه‌روز حوزه علمیه را تعطیل کردند، به آنها نپیوست. در واقع از سال ۱۳۵۶ که نیروهای امنیتی شاه به دارالتبلیغ اسلامی وی حمله کردند و دو نفر از طلاب را به شهادت رساندند، وی صراحتاً علیه شاه موضع‌گیری کرد. اما در همان زمان نیز درخواست‌های او به قانون اساسی مشروطیت، محدود بود.

در قیام ۲۹ بهمن تبریز در سال ۱۳۵۶، وی از پیروان خود خواسته بود از تظاهرات خیابانی اجتناب کنند. تنها پس از تشکیل کابینه از هاری بود که در اعتراض به رژیم حاکم، به آیات عظام قم، مرعشی نجفی و گلپایگانی پیوست و خواستار سرنگونی رژیم پهلوی شد. (۱۶)

رقابت وی با امام خمینی (ره)، ادامه یافت و موضعی را از سوی شریعتمداری به دنبال آورد که در نگاه نخست می‌توان از آن به گرایش قومی تعبیر کرد ولی او اصالتاً دارای گرایش قومی نبود و بیشتر تحت تأثیر شرایط سیاسی و در جهت تهدید و تهییج سیاسی به بیان سخنانی پرداخت که از آن بوی قومی استشمام می‌شود. (۱۷)

مقطع دیگری که در آن از سوی برخی از نخبگان آذری، موضعی قومی اتخاذ شد، با ظهور نخبگان بومی در دهه دوم انقلاب اسلامی همراه است، نخبگانی که با گرایش‌های مذهبی و بومی و با حداقل گرایش به جریانات قوم‌گرای خارجی، همسویند. برخی از آنها پس از ریاست‌جمهوری آقای خاتمی به درون حاکمیت نیز راه یافتند.

دکتر محمود چهرگانی یکی از چهره‌های شاخص نسل جدید نخبگان بومی‌گرای آذری است. وی متولد سال ۱۳۳۶ در چهرگان از توابع شهرستان شبستر است. در دانشگاه‌های تبریز، فردوسی مشهد و تربیت مدرس در رشته‌های ادبیات فارسی و زبان‌شناسی به تحصیل پرداخت و در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ «برای استفاده از نظرات زبان‌شناسان آذربایجان» به باکو سفر کرد و در دانشگاه باکو موفق به اخذ دکتری شد. نام چهرگانی در واقع از زمان انتخابات مجلس پنجم بر سر زبان‌ها افتاد. وی کاندیدای نمایندگی از تبریز بود اما به دلیل استفاده از شعارهای قومی در تبلیغات انتخاباتی خود مورد مخالفت قرار گرفت و نهایتاً از ادامه نامزدی وی ممانعت به عمل آمد. (۱۸) او درباره خود می‌گوید:

«من هیچ وقت یک ملی‌گرا نبوده‌ام. حس ملی در من وجود داشت ولی تمام تلاشم این بود که این حس را در چارچوب قوانین و احکام الهی بگنجانم ... این حس در من با شروع جنگ تحمیلی به اوج رسیده بود و بنده جهت رضای آن تقریباً در طول جنگ هر سال یک‌بار به جبهه اعزام می‌شدم.» (۱۹)

این مطالب در واقع مؤید تعلق وی به نسل جدید روشنفکران (مذهبی) آذری است. وی در خصوص وابستگی به آداب و سنن و فرهنگ می‌گوید:

«انسان کسی نیست که به آداب و سنن گذشته خود و فرهنگ گذشتگان خود پشت پا زده و آن را به دیدهٔ حقارت بنگرد. اصلاً انسان نیست مگر [آنکه] دارای گذشته انسانی باشد ... مگر می‌شود اسم خود را انسان گذاشت ولی به ایمان، دین، مذهب، زبان، فرهنگ و موسیقی و ... که گذشتگان [او] خود داشته‌اند به چشم دشمنی و حقارت نگریست. این حس را تمامی فارسی‌زبان‌ها دارند و باید سایر انسان‌ها نیز داشته باشند.» (۲۰)

البته تحلیل‌گرانش‌های جدید قومی در میان نخبگان آذری بسته به تحلیل عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و حتی روانی است که امروزه در میان آذری‌ها وجود دارد. اما سهم عامل سیاسی، در آن برجستگی خاص دارد. به این معنا که این نخبگان که عموماً، جزء نخبگان سیاسی هستند و یا قصد وارد شدن به جرگهٔ آنها را دارند، در جهت رسیدن به اهداف سیاسی، از عناصر و آموزه‌هایی از خاطرات جمعی، اسطوره‌ها و نمادهای فرهنگ قومی، در پیوند با وضعیت کنونی بهره می‌گیرند.

البته تمامی نخبگان، به یک اندازه در بیان‌گرانش‌های قومی، صراحت نداشته‌اند، در این میان شاید بتوان گفت که نخبگان مارکسیست وابسته به شوروی سابق، بیشترین صراحت را در بیان خواسته‌های خود داشته‌اند. آنان در ادامه خط‌مشی گذشته خود در خصوص «مسأله ملی» و «حق تعیین سرنوشت خلق‌های موجود در ایران» و تحت تأثیر اندیشه‌های انقلاب روسیه و پیروی از سیاست گذشته و جدید اتحاد شوروی مبنی بر آذربایجان واحد، به اظهار نظر پرداختند. این صراحت تنها تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت و با محدود و توقیف شدن احزاب چپ، سیاست شوروی نیز تغییر یافت، و سیاست «یک ملت در دو سرزمین» مطرح شد که به تبع آن، این نخبگان نیز که در خارج از کشور بسر می‌بردند، مواضع خود را تعدیل کردند.

در این میان بخشی از روشنفکران غیرمارکسیست آذری با‌گرانش‌های قومی ظهور

کردند که حاصل همکاری آنها تشکیل انجمن آذربایجان بود. این گروه بعداً با انتشار مجله وارلیق به ترویج دیدگاه‌های خود پرداختند. به استثنای مواردی اندک از جمله این جمع، اکثر روشنفکران آذری تجدیدگرا دارای گرایش‌های ملی بوده‌اند و مهم‌ترین مرکز فعالیت آنها بنیاد دکتر محمود افشار بوده است. در حال حاضر به عنوان مثال می‌توان از مهندس ناصح ناطق، کاوه بیات و عنایت‌الله رضا به عنوان چهره‌های ایران‌گرای آذری نام برد.

#### ه) سیاست داخلی دولت‌ها و تاثیر آن بر نگرش نخبگان آذری

در سیاست داخلی دولت‌ها و نحوه برخورد آنها با گروه‌های قومی و منطقه‌ای از دوره رضاشاه تاکنون تغییراتی به وجود آمده است که به نوبه خود بر نگرش نخبگان تأثیر گذاشته است.

##### ۱- سیاست داخلی رضا شاه

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ زمانی به وقوع پیوست که دولت با مشکلاتی در سطح داخلی و بین‌المللی مواجه بود. از یک سو تأثیر قرارداد ۱۹۰۷ همچنان برجای بود و کشور ایران در آستانه تقسیم بین کشور انگلیس و حکومت تازه تأسیس شوروی قرار داشت، از سوی دیگر قیام‌هایی از گیلان، خراسان و آذربایجان صورت گرفته بود. در اولین سال‌های به قدرت رسیدن رضاخان، روشنفکران وی را به عنوان یک نیروی ملی‌گرای ثبات‌آفرین محسوب و از او حمایت کردند. احمد کسروی چنین توضیح می‌دهد که وجود مراکز متعدد قدرت مستقل که به فقدان کامل امنیت و تجزیه کشور انجامیده بود، دلیل اصلی حمایت مردم از ایجاد یک دیکتاتوری بود. (۲۱)

درواقع می‌توان گفت ملی‌گرایی ایرانی که به دنبال انقلاب مشروطیت و جنگ جهانی اول، در جست‌وجوی یک حکومت قوی مرکزی بود که به آشفتگی اجرایی کشور پایان دهد، بیش از هر چیز در ارتقای رضاخان از میرپنجی قزاق به مقام شاهی ایران نقش

داشت. با اینکه بی‌تردید رضاخان از تفرقه سیاسی برای نیل به قدرت سود جست، ولی ملی‌گرایان لیبرال و محافظه‌کار ایران از آشکارترین ستایشگران وی به‌شمار می‌رفتند. رضاشاه همانند آتاتورک درصدد پیروی از الگوهای ملت‌سازی یا به بیان بهتر، دولت‌سازی بود و در این زمینه از نیروهای نظامی بریگارد قزاق و ارتش نوین که بعداً تحت فرماندهی وی تأسیس شد، به‌عنوان بازوان اجبار و از دیوان‌سالاری به‌عنوان بازوی اجرایی خود استفاده می‌کرد. ایجاد سیستم آموزشی واحد و نوین در سراسر ایران از برنامه‌های مهم و درازمدت او برای ملت‌سازی بود. در مجموع رضاشاه و حامیان او می‌خواستند دولت نوینی به‌وجود آورند که بتواند با تمرکز قدرت به وحدت ملی و ادغام نیروها دست‌یابد. (۲۲)

سه روزنامه با نفوذ، آرمان‌های کلی این گرایش را تبلیغ می‌کرد: *ایران‌شهر* که به وسیله حسن کاظم‌زاده دیپلمات سابق سفارت ایران در لندن از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ در برلین منتشر می‌شد، *فرنگستان* که با تلاش مشفق کاظمی از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ در آلمان به طبع می‌رسید و *آینده* که به کوشش دکتر محمود افشار استاد علوم سیاسی و تحصیل‌کرده اروپا در سال ۱۳۰۴ در تهران انتشار می‌یافت. بیشتر مقالات این روزنامه‌ها براساس ضرورت ایجاد دولت مرکزی و هویت ملی واحد، باستان‌گرایی و واکاوی سابقه تاریخی ایران و ایرانی و تأکید بر استبداد فرهنگی و تعمیم زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی و ملی تشکیل می‌داد. *تال جامع علوم انسانی*

بدین ترتیب گفتمان سیاسی مسلط در این دوره، گفتمان ملی‌گرایی ایرانی بود و همان‌گونه که آمد روشنفکرانی چون کاظم‌زاده، مشفق کاظمی، کسروی و محمود افشار و حتی افرادی مانند تقی ارانی مروجان این اندیشه به‌شمار می‌رفتند.

رضاشاه برای همانندسازی بیشتر، به تقلید از سیاست‌های تبلیغاتی ایتالیای فاشیست و آلمان نازی دستور تأسیس سازمانی را به نام *سازمان پرورش افکار* صادر کرد. در رأس این سازمان وزیر دادگستری قرار داشت و وظیفه آن راهنمایی و ارشاد نسل جوان برای خدمت به میهن و تفهیم آگاهی ملی به مردم از طریق رسانه‌های جمعی و کتب درسی تعیین شده بود. (۲۳)

اجباری شدن لباس متحدالشکل در سال ۱۳۰۷، اسکان اجباری عشایر براساس لایحه مصوب سال ۱۳۱۰ و اقداماتی از این قبیل نیز با هدف یکسان‌سازی ملی انجام گرفت. بدین ترتیب جامعه‌ای که در عصر رضاشاه پدید آمد، ایرانی بود شکل‌گرفته بر بنیاد الگوی ملت - دولت که ملتش می‌بایست همگن باشد و دولتش، دولتی مقتدر و متمرکز (۲۴) برای داشتن چنین ملتی لازم بود تمامی هویت‌های مادون ملی و حتی موجودیت آنها نفی می‌شد. این اقدامات بخشی از روشنفکران و نخبگان را با خود همراه ساخت و چنان‌که ملاحظه شد، حتی روشنفکرانی مانند تقی ارانی نیز در ابتدای امر با این حرکت هم‌نوا بودند.

## ۲- سیاست داخلی ایران در دوره پهلوی دوم

سیاست داخلی ایران در دوره پهلوی دوم در سال‌های ۲۵-۱۳۲۰ و گسیختن شیرازة حکومت ایران در شهریور ۱۳۲۰، باعث نمودار شدن کشمکش‌های عمده در ساختار سیاسی از جمله رقابت‌های قومی شد.

محمدرضا پهلوی در سن بیست و دو سالگی به‌جای پدر نشست. وی تحت نظارت دقیق پدرش در دربار تربیت شده و پنج سال در سوئیس بسر برده بود. محیطی که وی در آن پرورش یافت، اثر قابل‌توجهی بر شخصیت و نگرش او برجای گذارد. به گفته ماروین زونیس، شاه جوان «آکنده از شک به خویشتن و ترس از نقاط ضعف خود بود» حالتی که از «ضعفی بیمارگونه» دوری اجباری از پدر و مادر، وجود پدری سخت‌گیر، قدرتمند و استیلاطلب و محیطی مملو از چاپلوسان ناشی شده بود. (۲۵)

درواقع در این دوره سیاست مشخص و منسجمی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای وجود نداشت. مهم‌ترین دلمشغولی دولت‌ها در این دوره، رسیدگی به اوضاع نابسامان اقتصادی حاصل از اشغال متفقین و فائق آمدن بر وضعیتی بود که در اثر زوال اقتدار اداری ایران در نواحی تحت اشغال شوروی پدید آمده بود.

اگرچه دولت ایران در این دوره نگران این امکان بود که روس‌ها به بهره‌برداری از



احساسات قومی محلی و بسیج آن بپردازند، ولی عملاً سیاست‌های تند و خشن دوره رضا شاه درخصوص اقوام و عشایر تعطیل شده بود و سیاست جایگزینی به صورت سازمان یافته و منظم نیز وجود نداشت.

در این دوره به تدریج حاکمیت ملی به مجلس شورای ملی منتقل گردید و امکاناتی در جهت آزادی‌های مدنی پدید آمد و نسبت به دوره دیکتاتوری، آزادی زیادی در باب چاپ و نشر و بیان عقاید و افکار فراهم شد. با وجود این مطبوعاتی که مطالب آنها گرایش قومی داشت کمتر زیر ذره بین حساسیت‌ها قرار داشتند و اگر حساسیتی نیز وجود داشت، وجود متفکین و اعمال نفوذ آنها مانع از اتخاذ هرگونه تدبیری در این خصوص می‌شد.

اشغال ایران توسط متفکین نیز بر وخامت اوضاع افزود. اشغالگری شوروی و فرار مقامات ایران در پی آن، در تبریز خلاء قدرتی پدید آورد. این خلاء را بلافاصله جمعی از سران محلی که حکومت فراری را قبول نداشتند پر کردند و خواستار حق استفاده از زبان آذری در مدارس دولتی شدند.

در مهرماه سال ۱۳۲۰ نخستین محفل سیاسی در آذربایجان به نام آذربایجان جمعیتی (جمعیت آذربایجان) تشکیل شد. انعقاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در قانون اساسی تضمین شده بود، از جمله تقاضاهای اولیه این انجمن و ارگان این جمعیت، روزنامه آذربایگانی بود. (۲۶)

از سوی دیگر تشکیل کمیته ایالتی حزب توده در تبریز و عضوگیری آن حزب از میان افراد بومی و مهاجران، زمینه را برای گرایش‌های قومی در درون این کمیته فراهم آورد. مسأله زبان در آذربایجان اصلی کُلی بود که میان دو گروه بومی و مهاجر به وجود آمده بود. مهاجران که زمانی دراز در روسیه زندگی کرده بودند، آمادگی بیشتری برای همکاری با مقامات شوروی داشتند و در واقع اینها بیش از هر کسی به مسأله زبان در آذربایجان دامن می‌زدند.

به رغم اینکه کمیته مرکزی و کنگره نخست حزب توده، خواسته‌های قومی تبریز را

رد کرد، ولی حزب توده همچنان به گسترش خود در آذربایجان ادامه داد و کمیته ایالتی آن به همکاری با پیشه‌وری پرداخت.

گذشته از عوامل خارجی که مهم‌ترین آنها اصرار شوروی به استمرار اشغال ایران و کسب حداکثر امتیازات به‌ویژه امتیازات نفت شمال بود، برخی از نویسندگان گرایش‌های قوم‌گرایانه پیشه‌وری را به رد اعتبارنامه‌اش در مجلس چهاردهم مربوط کرده و آن حادثه را نقطه عطف زندگی سیاسی وی می‌دانند. چون پیشه‌وری به این ترتیب بهترین فرصت را برای رسیدن به اهداف سیاسی بلند پروازانه خود در سطح ملی از دست داد. (۲۷)

پیشه‌وری یک روز پس از رد اعتبارنامه خود در آژیر سرمقاله‌ای نوشت و سوگند خورد که در مقابل رد اعتبارنامه خود عکس‌العمل نشان خواهد داد. (۲۸) وی در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ با انتشار بیانیه‌ای تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان را رسماً اعلام کرد. اقدامات پیشه‌وری بدین‌جا ختم نشد. او در ۲۱ آذرماه سال ۱۳۲۴ مجلس ملی آذربایجان را با ۱۰۱ نماینده افتتاح کرد و بدین ترتیب به زمینه‌سازی درباره خودمختاری آذربایجان پرداخت.

در جمع‌بندی از سیاست این دوره باید گفت که روح سیاست در این دوره همچنان همانندسازی بود ولی عواملی چند از جمله؛ تحت اشغال بودن آذربایجان، تأثیرات منفی ملی‌گرایی افراطی در دوره رضاشاه که باعث بی‌عملی جانشین وی تحت فشار افکار عمومی شده بود، شخصیت ضعیف شاه و تعامل شرایط بین‌المللی حاصل از جنگ جهانی دوم با شرایط داخلی عملاً از نفوذ دولت در آذربایجان کاست و این خلاء زمینه‌ای برای فعالیت نخبگانی برخوردار از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و دارای گرایش سیاسی به اتحاد شوروی فراهم آورد. این شرایط همچنین باعث شد که دولت با وجود گرایش به همانندسازی نتواند برنامه مناسبی درخصوص نحوه برخورد با این وضعیت داشته باشد.

### ۳- سیاست داخلی ایران از سال ۱۳۲۵ تا آستانه انقلاب اسلامی

به دنبال اعزام واحدهایی از ارتش در آذر سال ۱۳۲۵ با هدف برقراری نظم و امنیت به آذربایجان و کردستان، دوره وضوح سیاست قومی در دوره پهلوی دوم آغاز شد. این دولت مانند دیگر دولت‌های نوین قصد داشت، اجتماعات محلی را در یک واحد سیاسی دارای حاکمیت و بنیان سرزمینی مشترک، وحدت بخشد و یک ساختار مستقل اقتدار دولتی‌ای را پدید آورد تا افراد و گروه‌ها در درون آن به کنش و تعامل بپردازند. (۲۹) و همانند دولت‌های نوین مایل بود شهروندان را به صورت فردی وارد ساختار دولت سازد؛ افراد را در حقوق و وظایف برابر تعریف کند و در تنظیم روابط موجود در صحنه اقتدار از اصول غیرشخصی و فراگیر بهره جوید.

درواقع پهلوی دوم سیاستی را برگزید که به فرهنگ گردانی<sup>۱</sup> به سمت یک فرهنگ مرکزی یا مشترک و همانندسازی می‌انجامید. بدین ترتیب شرکت دادن جمعی اقلیت‌های دینی و زبانی در سیاست را در دستور کار قرار نداد و می‌کوشید که اقلیت‌ها به‌ویژه اقلیت‌های زبانی به‌نوعی همسان شوند. این سیاست در تمامی دوره حکومت پهلوی استمرار یافت.

بنابراین در این دوره مجال چندانی برای فعالیت نخبگان آذری فراهم نیامد. اگرچه گرایش‌های منطقه‌ای همچنان تداوم یافت ولی بیشتر در خارج از کشور - عمدتاً در آذربایجان شوروی - و به شکل فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی جریان داشت.

### ۴- سیاست داخلی در جمهوری اسلامی ایران

درواقع سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال اقوام به‌ویژه آذربایجان را می‌توان به ادواری تقسیم کرد، در ابتدا، دوره‌ای است که می‌توان از آن به دوره وضعیت انقلابی یاد کرد.

این دوره از زمان پیروزی انقلاب اسلامی آغاز می‌شود و تا اواسط سال ۱۳۵۹ ادامه دارد. در این دوره که بخشی از آن، دوره حاکمیت دولت موقت است، خواسته‌های مختلفی از سوی نیروهای دخیل در انقلاب ابراز شد که بخشی از آنها در قالب خواسته‌های قومی و یا خواسته‌هایی که نتایجی قومی به بار آوردند، ظهور یافت. نمونه این حرکت‌ها، حرکت حزب دموکرات کردستان، واقعه ترکمن صحرا، و حرکت حزب جمهوری خلق مسلمان بود.

دوره بعدی را که از اواسط سال ۱۳۵۹ آغاز می‌شود و تا تابستان سال ۱۳۶۷ ادامه دارد، می‌توان دوران جنگ نامید. این دوره را جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌پوشاند، بحث‌های قومی به‌ویژه در خصوص آذری‌ها به میزان زیادی در فضای دفاع سراسری از کشور در مقابل تهاجم بیگانگان کنار گذاشته شد.

دوره سوم را می‌توان دوره بروز مجدد گرایش‌های قومی در میان نخبگان آذری دانست که (به جز یک‌سال نخست) کل دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی و ریاست جمهوری آقای خاتمی را دربرمی‌گیرد.

در دوره نخست (وضعیت انعکاسی)، فعالیت‌های بسیاری در زمینه انتشار کتاب و نشریات به زبان آذری صورت پذیرفت. تعداد زیادی نشریات ادبی و سیاسی به زبان ترکی آذربایجانی با موضوع آذری‌ها فعالیت خود را آغاز نمودند، از جمله می‌توان از یولداش (رفیق)، انقلاب یولوندا (در مسیر انقلاب)، ین یول (راه نو) و وارلیق (بودن) نام برد که نشریه اخیر هنوز هم به مدیریت و سردبیری دکتر جواد هیئت منتشر می‌شود. شاید مهم‌ترین حادثه‌ای که درخصوص آذربایجان در این دوره به وقوع پیوست، حرکت حزب جمهوری خلق مسلمان بوده باشد.

دوره جنگ تحمیلی (۶۷-۱۳۵۹) دوره تشریک مساعی تمامی ملت ایران برای مقابله با دشمن خارجی بود و حتی برخی از محققان معتقدند که در دوره جنگ، فرایند ملت‌سازی در ایران تکمیل شد بدین صورت که هویت ایرانی در مقابل هویت عربی قرار گرفت و پس از قرن‌ها توانست خود را از آن متمایز سازد. (۳۰) اصولاً در طول تاریخ،

هویت ایرانی بیشتر در دوره‌هایی بروز یافته است که خطری خارجی کشور را تهدید کرده و یا مسأله حادّی، مشارکت همگانی را طلب کرده است. در طول جنگ تحمیلی آذربایجان نیز با دلاوری هرچه تمام‌تر به دفاع از کشور ایران برخاست. آذری‌ها در مقایسه با سایر اقوام، بیشترین مشارکت را در جنگ داشتند.

سومین دوره یا دوران بازسازی از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۷۶ امتداد می‌یابد. وجه بارز این دوره پرداختن به امور بازسازی و عمرانی بود. برنامه‌های بازسازی و توسعه، باعث گسترش آموزش عالی در شهرهای مختلف ایران شد که مهم‌ترین نمود آن گسترش دانشگاه آزاد اسلامی در دورافتاده‌ترین شهرها بود. این امر به همراه سهمیه‌های مختلف آموزش عالی و منطقه‌ای شدن نظام گزینش دانشجو، آموزش عالی را عامه‌گرایانه ساخت. از سوی دیگر مخالفتی که برای تشکیل احزاب وجود داشت دانشجویان را به سمت شکل دادن به محفل‌های محلی و منطقه‌ای سوق داد.

در درون این انجمن‌ها، و در پرتو تحولات عصر بازسازی، نسل جدیدی از روشنفکران قومی ظهور کردند که در عین داشتن گرایش دینی و انقلابی، دارای خواسته‌ها و انتظاراتی منطقه‌ای نیز بودند. نشریاتی مانند امید زنجان، احرار تبریز، آوای اردبیل و مبین، محصول این روشنفکران در دوره بازسازی است. این روشنفکران در دوره بعدی (از ۱۳۷۶ تاکنون) حاملان بخشی از اندیشه جامعه مدنی سیدمحمد خاتمی شدند و در عین حال انگاره غالب اندیشه قومی در این دوره هستند.

در دوره جدید - دوره جامعه مدنی و حق شهروندی - فعالیت نسل جدید نخبگان آذری بیشتر تحت‌الشعاع حرکت‌های جناحی قرار گرفته است.

## (و) عوامل و سیاست‌های خارجی و تأثیر آنها بر نگرش نخبگان آذری

### ۱- عوامل خارجی و نخبگان آذری در دوره رضاشاه

پس از پیروزی انقلاب اکتبر، لتین استراتژی خود را اعمال فشار به نظام سرمایه‌داری، در حلقه‌های ضعیف آن - کشورهای مستعمره - نیمه‌مستعمره نامید و

دولت بلشویک را موظف به حمایت از گروه‌های انقلابی ساخت. به همین منظور کنگره ملل ستم‌دیدهٔ مشرق زمین در روسیه تشکیل شد و نمایندگان گروه‌های انقلابی ایران، به‌ویژه چپ‌گرایان در آن همایش شرکت جستند. دولت شوروی، خواه به دلیل مقابله با فشار انگلستان از ناحیهٔ مرزهای ایران و خواه در راستای استراتژی لنین، به برخی از گروه‌های انقلابی در ایران کمک‌های نظامی و تسلیحاتی کرد. اما سرانجام، این سیاست چندان نپائید و با وقوع کودتا، روس‌ها، مشی دیگری در پیش گرفتند.

کودتای سال ۱۲۹۹ اگرچه، با حمایت و نظر انگلستان صورت گرفت، ولی دولت جدید کمونیستی نیز چندان از در مخالفت با آن درنیامد چراکه دولت شوروی اکنون در راستای مشی جدید خود در جهت اجرای برنامه‌های انقلابی در داخل کشور خویش، سعی داشت از هرگونه درگیری با قدرت‌های امپریالیستی دوری جوید. از سوی دیگر رهبران جدید مسکو سعی در برقراری روابط دوستی با دولت‌های همسایه داشتند تا از تبدیل شدن خاک این کشورها به پایگاهی علیه شوروی جلوگیری به‌عمل‌آورند. (۳۱) بدین ترتیب پیمان عدم تعرض میان ایران و آن دولت در ۸ اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۱ م) به امضا رسید. یکی از نتایج آنی عقد این قرارداد خودداری شوروی از ادامه حمایت از فعالیت گروه‌های انقلابی در ایران، ازجمله انقلاب گیلان بود.

از سوی دیگر از زمانی‌که آتاتورک قدرت را در ترکیه به دست گرفت، سیاست‌های آن دولت ملایم‌تر و اندیشه‌های پان‌تورانیستی روشنفکرانی مانند ضیاء گوگ آلب اندکی تعدیل شد. بدین ترتیب شرایط بین‌المللی با اقدامات رضاشاه در جهت ایجاد دولت ملی هماهنگ بود و بنابراین در سطح داخلی نیز مخالفت بارزی از سوی نخبگان و روشنفکران با این فعالیت‌ها صورت نگرفت و کمترین گرایش قومی از سوی نخبگان آذری در این دوره ابراز می‌شد.

## ۲- عوامل خارجی و نخبگان آذری در دوره پهلوی دوم

اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و به تبع آن، تحت کنترل درآمدن آذربایجان توسط

نیروهای شوروی زمینه مناسبی را برای فعالیت نخبگان مارکسیست آذری فراهم آورد و دستگاه تبلیغاتی شوروی با کارگزاری باقراوف کوشید تا با تحرکات سیاسی - قومی این مناطق، حداکثر بهره‌برداری را از شرایط به‌وجودآمده، بنماید.

در این دوره تلاش شوروی برای فشار آوردن بر دولت ایران و کسب امتیاز نفت شمال باعث شد که این کشور به تشویق، حمایت و هدایت پیشه‌وری و یارانیش در تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و ایجاد «حکومت خودمختار آذربایجان» بپردازد. در این میان حزب توده نیز به‌عنوان حزبی وابسته به شوروی به‌رغم مخالفت برخی از سران خود از جمله خلیل ملکی و انورخامه‌ای و ... در مورد اقدام پیشه‌وری سکوت اختیار کرد. انحلال کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان نیز باعث شد که بخشی از اعضای این کمیته که به مهاجران معروف بودند، به فرقه دموکرات بپیوندند.

انتشار نشریه «وطن یولوندا» توسط میرزا ابراهیم‌اوف در آذربایجان از اقدامات مهم تبلیغی و فرهنگی شوروی برای جلب نخبگان آذری بود. کارکنان شورویایی این جریده سعی فراوان داشتند که نظر مساعد طبقه روشنفکر تبریز را به خود جلب کنند و به همین خاطر از آنها برای مشارکت در کار روزنامه دعوت به‌عمل‌می‌آوردند و در واقع همین روشنفکران بودند که پس از جنگ با مهاجرت به آذربایجان شوروی به ترویج «ادبیات اشتیاق» و ایده «آذربایجان واحد» پرداختند. از جمله آثار منتشر شده در این دوره که به‌صورتی ادبی در قالب شعر و رمان به بحث قومی پرداخته‌اند می‌توان از رمان «گل جک‌گون» (آن روز می‌آید) نوشته میرزا ابراهیم‌اوف، شعر حماسی بالاش آنراوغلو با نام سبلان و رمان «تبریز دومانلی» (تبریز مه آلود) نوشته سعید اردویادی نام برد. (۳۲)

### ۳- عوامل خارجی و نخبگان آذری در جمهوری اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و در دو سال نخست آن، گروه‌های مختلف از جمله گروه‌های چپ مارکسیستی و قومی و نخبگان آذری بار دیگر مجالی برای فعالیت یافتند. در آغاز این دوره نیز شوروی و جمهوری آذربایجان به القای ایدئولوژی قومی

پرداختند. در این دوره حزب توده به عنوان حزبی وابسته به شوروی هم‌چنان به ترویج انگاره‌هایی مانند «آزادی تمامی خلق‌های ایران» و «حق تعیین سرنوشت و خودمختاری برای خلق‌های تحت ستم ایران» در نشریات دنیا و مردم ادامه داد و روشنفکران چپ آذری نیز با الهام گرفتن از این شعارها تأکید خود بر شعار «آذربایجان واحد» را استمرار بخشیدند. ولی از سال ۱۳۶۲ با ممنوع شدن فعالیت حزب توده و هم‌چنین به دنبال جنگ تحمیلی که در واقع صحنه‌ای از مشارکت فداکارانه تمامی ملت ایران در مقابل دشمنان خارجی بود، شوروی و تمامی مارکسیست‌های قوم‌گرا با ناکامی مواجه شدند و از مواضع خود عقب نشستند و از این دوره به بعد (تا زمان فروپاشی شوروی و پس از آن) بدین نتیجه رسیدند که «آذربایجان واحد خواب و خیالی بیش نیست». (۳۳)

### نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت، دو عامل سیاست داخلی و عوامل خارجی بر نگرش نخبگان آذری تأثیر داشته‌اند. اگر بیشترین سهم را از آن عوامل خارجی بدانیم که در واقع نیز چنین بوده است، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌ها بیشترین نقش را در تعیین و تغییر نگرش نخبگان ایفا کرده است، با وجود این نباید از سیاست داخلی دولت‌ها نیز غافل ماند، در واقع در دوره‌هایی که نوعی وضعیت دو احساسی<sup>۱</sup> در خصوص نحوه برخورد با مسائل قومی بروز کرده است، عوامل خارجی نیز بیشترین مجال را برای فعالیت به دست آورده‌اند.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که عوامل خارجی و سیاست داخلی دولت‌ها طی تاریخ هشتاد ساله اخیر در تعامل با یکدیگر بر نگرش نخبگان آذری تأثیر گذاشته‌اند و میان نخبگان دارای گرایش قومی، نخبگان مارکسیست بیشترین تأثیر را از عوامل خارجی پذیرفته‌اند و در عین حال دارای نگرش‌های سیاسی - قومی حادث‌تری بوده‌اند که



گاه می‌توان آن را به تجزیه‌طلبی تعبیر کرد. به هر صورت در برهه‌هایی خاص از تاریخ معاصر ایران، هنگام تحلیل گرایش نخبگان آذری به مسائل قومی و منطقه‌ای، باید به رهیافت ابزارگرایانه در مسائل قومی توجه داشت. رهیافتی که مسائل قومی و منطقه‌ای را به مثابه ابزاری در دست نخبگان برای رسیدن به اغراض سیاسیشان می‌داند. نمونه‌هایی از افراد و گرایش‌هایی که در این مقاله، از آنها سخن به میان رفت بی‌تأثیر از چنین انگیزه‌هایی نبوده است.



## منابع و یادداشتها:

- ۱- ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، دوره دوم، تهران، انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۶، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.
- ۲- همان.
- ۳- عباس منوچهری، "مشروطه و مدرنیته پارادوکس تجدطلبی در آرای تقی‌زاده"، تاریخ معاصر ایران، کتاب نهم، تهران، مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی، پائیز ۱۳۷۴، ص ۴۴.
- ۴- فریدون آدمیت، مقالات تاریخی تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۵، ص ۱۳۶.
- ۵- یحیی ذکاء و کاوه‌وند کسروی، مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۲۵۳۶، صص ۱۷ و ۱۸.
- ۶- همان، ص ۳۲۶.
- ۷- جعفر پیشه‌وری، "آخرین سنگر آزادی، مجموع مقالات میرجعفر پیشه‌وری" در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران، تهران، شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۲۹.
- ۸- ج. پیشه‌وری، تاریخچه حزب عدالت، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۹، ص ۹.
- ۹- ج. پیشه‌وری، آخرین سنگر آزادی، صص ۳۲ و ۳۳.
- ۱۰- ج. پیشه‌وری، "یکسال مبارزه کردیم - چه کردیم و چه نوشتیم" آژیر، سال دوم، شماره ۱۴۷، ۴ خرداد ۱۳۲۳.
- ۱۱- به‌عنوان مثال ر.ک. به. ج. پیشه‌وری، "مرگ هست، بازگشت نیست"، آذربایجان، شماره ۱۰۹، ۴ بهمن ۱۳۲۴.
- ۱۲- «دکتر تقی ارانی»، ماهنامه مردم، شماره ۵، خرداد ۱۳۳۹، درخصوص زندگینامه تقی ارانی ر.ک. به. ر. رادمنش، «دکتر تقی ارانی» نامه مردم، شماره ۳، دی ماه ۱۳۲۹.
- ۱۳- برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های دکتر ارانی در این خصوص ر.ک. به. دکتر تقی ارانی، «زبان فارسی»، ایرانشهر سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴)، شماره ۶/۵، صص ۳۵۵-۶۵، دکتر تقی ارانی، «آذربایجان یا یک مسأله حیاتی و مماتی ایران»، مجله فرهنگستان، شماره ۵، سال ۱۳۰۳، صص ۲۴۷-۴۵.
- ۱۴- خلیل ملکی، خاطرات خلیل ملکی تهران، انتشارات رواق، ۱۳۶۰، صص ۳۴۶-۵.

- ۱۵- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۸.
- 16- Dilip Hiro, *Iran Under the Ayatollahs*, London, Routledge & Kegan Paul, 1985, P.118.
- ۱۷- برای آشنایی با مواضع آیت‌الله شریعتمداری به شماره‌های مختلف روزنامه کیهان در خرداد و تیر سال ۱۳۵۸ مراجعه شود.
- ۱۸- امید زنجان، ویژه‌نامه دانشگاهیان آذربایجانی دانشگاه‌های تهران، خرداد ۱۳۷۸، شماره ۱.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- احمد کسروی، امروز چه باید کرد؟ تهران، نشریه پرچم، ۱۳۲۰، صص ۳۶-۷.
- ۲۲- حمید احمدی، قومیت و قومگرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۹-۱۲۰.
- ۲۳- تورج اتابکی، آذربایجان در ایران معاصر، ترجمه محمدکریم اشراق، تهران، انتشارات توسن، ۱۳۷۶.
- ۲۴- محمود افشار، آغازنامه مجله آینده، سال اول، شماره ۱، ۱۳۰۴، ص ۵.
- 25- Marvin Zonis, *The Political Elite of Iran*, Princeton, 1971, P. 21.
- ۲۶- اتابکی، همان، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.
- ۲۷- احمدی، همان، ص ۲۸۷.
- ۲۸- آژیر، شماره ۱۶۹ مورخ ۲۵ تیرماه ۱۳۲۳.
- 29- Cynthia H.Enloe, *Ethnic Soldiers: State Security in Divided Societies*, Athens University of Georgia Press, 1982" p. 12.
- ۳۰- این نکته را نگارنده به صورت شفاهی از دکتر چنگیز پهلوان استفاده کرده است.
- ۳۱- همایون الهی، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، صص ۲۳ و ۲۴.
- 32- Nissman, *OP.CIT.*, PP. 39-43.
- ۳۳- آذربایجان واحد خواب و خیالی بیش نیست، مصاحبه با لاهوری صدر فرقه دمکرات آذربایجان.



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرکز  
پرتال جامع علوم انسانیت